

«بله، زیرا تاریخ جنبش ما نشان می‌دهد که در کارخانه‌هایی که اکثریت با کارگران زن است به آن تمایل دارند که مبارزترین باشند. فعال‌ترین کارگران، کارگران زن هستند. آن‌ها به طور مرتب جلسه تشکیل می‌دهند و نمایندگان کارکنان و معمولاً فعال‌ترین کارگران کارخانه‌ها اغلب زنان هستند. نمایندگان اغلب سخن‌رانی‌هایی می‌کنند مهم نیست که او مرد یا زن است. ما هم چنین سعی می‌کنیم درباره موضوعاتی بحث کنیم که برای کارگران زن مهم هستند، زیرا تبعیض زن همواره وجود دارد. هیچ مزد یکسان و شروط اجتماعی یکسان وجود ندارد، این طور که مردان گاه گاه پولی برای غذا می‌گیرند اما زنان نه. هم چنین مزاحمت‌های جنسی هم وجود دارد. زنان اغلب سر کار بازرسی بدنی می‌شوند و هم این که مرخصی حاملگی ندارند. در طبقه متوسط به خاطر تجاوز جنسی به زنان چینی موضوع زنان رشد یافته است. در نتیجه فمینیسم طبقه متوسط هم رشد می‌کند، اما به خاطر استثمار، اکثر زنان طبقه کارگر به سازمان‌های محل کار توجه می‌کنند نه به فمینیسم طبقه متوسط.»<sup>۲۹</sup>

تفاوت اساسی بین فمینیست‌های طبقه‌ی متوسط و این کارگران این است که فمینیست‌ها جهت اصلی را روی مبارزه فردی زنان علیه مردان قرار داده‌اند. زنان کارگر مردان را در خانواده به طور فردی در مقابل قرار می‌دهند. آن‌جا زنان خود را اکثراً ناتوان، محبوس در چار دیواری خانه و نسبتاً جدا شده حس می‌کنند. در محل کار این ایزوله شدن از بین می‌رود و برناتوانی می‌تواند از طریق مبارزه مشترک چیره گردد. بنابر این زنان کارگر زمانی که خود را روی سازمان‌های محل کار جهت می‌دهند، در جای درستی قرار می‌گیرند.

در اندونزی راه بیرون رفت انقلاب هنوز تصمیم‌گیری نشده است. برای به پایان رساندن کامل انقلاب سیاسی باید در جهت انقلاب اجتماعی حرکت کند، و گر نه ضدانقلاب در شکل یک دیکتاتوری نظامی می‌چرخد تا چرخ تاریخ را به عقب برگرداند. این وظیفه سوسیالیست‌ها خواهد بود که این نطفه‌ها را در جهت رهاسازی زن پیش بکشند و خود را با مبارزه علیه نظم سرمایه‌داری مرتبط سازند.

### ۵. ۳ حزب انقلابی

سوسیالیست‌ها اغلب سرزنش می‌شوند که مبارزه علیه ستم بر زنان را به انقلاب حواله می‌دهند. در حالی که انسان می‌تواند همواره در تاریخ ببیند که انقلابیون یک نقش رهبری کننده در مبارزه برای مزد مساوی یا برای حق سقط جنین بازی کرده‌اند. سوسیالیست‌ها مبارزه برای رفرف‌ها را از هدف انقلاب جدا نمی‌کنند. اگر چه کاملاً برای‌مان واضح است که ریشه ستم بر زنان در جامعه طبقاتی قرار دارد، این بدین معنی نیست که ما این جا و امروز مبارزه بر علیه ستم بر زنان را مسکوت می‌گذاریم. کاملاً برعکس. طبقه کارگر اگر خود را بر مبنای مبارزه برای هر نوع استثمار و ستم متحد سازد، توان رهاسازی کل جامعه را دارد. در واقع امر طبقه کارگر به خاطر پیش-داوری‌هایی که بخشی از ایده‌های مسلط هستند، اغلب دارای شکاف است. این وظیفه یک حزب انقلابی است که برای بزرگ‌ترین اتحاد ممکن مبارزه نماید. مارکس و انگلس در این باره در مانیفست کمونیست نوشتند:

«کمونیست‌ها حزب ویژه‌ای در تقابل با سایر احزاب کارگری نیستند. آن‌ها علایقی جدا از علایق کل پرولتاریا ندارند. آن‌ها اصول

ویژه‌ای را نمی‌آورند که بخواهند جنبش پرولتری را بر طبق آن برپا کنند.

فرق کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتری تنها در این است، که از یک طرف در مبارزات پرولتاریای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملی‌شان، در نظر می‌گیرند و از آن دفاع می‌کنند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا طی می‌کند، مصالح کل پرولتاریا را نمایندگی می‌کنند. کمونیست‌ها هم چنین عملاً باعزم‌ترین و پیشروترین بخش احزاب کارگری... هستند.<sup>۵۰</sup>

اگر طبقه کارگر از ایده‌های جنسیتی و نژادپرستانه شکاف بردارد و بنابراین به عنوان کلیت ضعیف شود، حزب انقلابی اجازه ندارد در برابر این ایده‌های ارتجاعی کوتاه بیاید. او باید بدون ملاحظه علیه شروع این بازی دو جانبه در طبقه کارگر اقدام نماید، چیزهایی که به طور سیستماتیک از سلطه‌گران تغذیه می‌شوند - (تقابل. م) بین مردان و زنان، خارجی‌ها و آلمانی‌ها، بیکاران و کارگران، کارگران ماهر و کارگران ساده یا بین هم جنس‌گرایان و غیر هم جنس‌گرایان ایجاد می‌شود.

برای این که بین این گروه‌های مختلف درونی طبقه کارگر اتحاد حاصل شود بایستی آن‌هایی که کم‌تر تحت ستم هستند خود را به خاطر تحت ستم‌ها به حرکت درآورند. کارگران مذکر باید به خاطر مصالح زنان کارگر اقدام کنند و روشن سازند که در ستم بر آن‌ها شرکت ندارند. لنین در اثرش چه باید کرد؟ از ۱۹۰۲ این نکته را معلوم کرده است. او مدلل کرد که اگر کارگران برای مزد بالاتر مبارزه کنند، چانه‌زدن خالص اقتصادی است. آن‌ها زمانی اهداف سوسیالیستی را دنبال می‌کنند که علیه تبعیض برای یهودیان یا فشارهای دولتی بر دانشجویان سیاسی دست به عمل بزنند:

«آگاهی طبقه کارگر نمی‌تواند حقیقتاً سیاسی باشد، اگر کارگران یاد نگرفته باشند که به همه و هر مورد از خودسری و ستم، از زور و تجاوز اعم از این که این موارد مربوط به کدام طبقات است، واکنش نشان دهند.»<sup>۵۱</sup>

حزب انقلابی تا آن جایی پیش‌آهنگ است که تنها کارگران پیشرفته را با خود متحد می‌کند. احزاب کارگری رفرمیستی ادعای سازمان‌دهی بزرگ‌ترین تعداد ممکن از کارگران و وفودادن عناصر ارتجاعی در طبقه را دارند. می‌توان عضو SPD بود و هم زمان ایده‌های نژادپرستانه را نمایندگی کرد. زیرا احزاب رفرمیستی سیاست‌شان را در انباشت سرمایه‌دارانه تحت نظم در می‌آورند، هم چنین آن‌ها از نظر ایدئولوژیکی به ایده‌های طبقه مسلط ناوابسته نیستند.

طبیعتاً اعضای حزب کارگر انقلابی به این خاطر مبارزه می‌کنند که اکثریت طبقه کارگر را هدایت نمایند و بزرگ‌ترین تعداد آن‌ها را سازمان‌دهی کنند. این درک حزب است ولی کاملاً متفاوت از (درک.م) رفرمیست‌هاست. یک انقلابی باید به‌طور قاطع علیه هر شکلی از ستم موضع‌گیری کند. یک انقلابی مرد باید باز هم قاطع‌تر علیه تبعیض و تحقیر زنان به عنوان رفقای خود را نشان دهد. انقلابی سفید پوست با هر شکل از نژادپرستی به خاطر رفقای سیاه خویش و غیره به شدت مبارزه می‌کند. بر مبنای این اعتماد متقابل حزب انقلابی **تربیون خلق تحت ستم**<sup>۵۲</sup> می‌شود، مانند آن چه که لنین آن را مشخص کرد.

دقیقاً بلشویک‌ها علیه هر شکل تجزیه‌طلبی، براین مبنای استدلال می‌کردند. لنین در این باره جلسه‌ای داشت با انجمن یهودیان، یک سازمان انقلابی کارگری که جدا از بقیه کارگران روسی سازمان یافته بود. انجمن ظهور مجدد یهودستیزی، هم چنین در میان کارگران روسی را به عنوان دلیل نقل کرد. لنین استدلال کرد که ما اجازه نداریم هیچ سازمانی ایجاد کنیم که جدا

حرکت کند، هر کس در خط خود. "این امر نه تنها مبارزه کارگران را در کل تضعیف می‌کند بلکه مبارزه کارگران یهودی را هم بر علیه یهودستیزی تضعیف می‌نماید. زیرا خود را از دیگر کارگران می‌برند و ایزوله می‌کنند. امکان اتحاد بزرگ کارگران یک مقوله اخلاقی نیست بلکه یک ضرورت عملی در مبارزه برای سوسیالیسم است. بلشویک‌ها برای یک سازمان "متقارن برای دستگاه دولت" مبارزه می‌کردند. روسیه هم چنین دو تزار نداشت - یکی برای ستم بر یهودیان و یکی برای ستم بر روس‌ها. دو نوع سرمایه‌دار و یا دو دستگاه پلیسی مستقل هم وجود نداشت. برای این که نیروی ضربتی با بزرگ‌ترین امکان را بر علیه‌اش تکامل دهیم باید همه ستم دیده‌ها بر اساس مبارزه طبقاتی انقلابی متحد گردند.

## نتیجه گیری

این بروشور نشان داده است، که سهم مارکسیستی در تئوری و عمل رهاسازی زنان، چه قدر تعیین‌کننده است. در ارتباط با این روش، مبارزه برای تساوی حقوق زن به طور جدائی ناپذیر باید با مبارزه بر علیه انتظام اجتماعی سرمایه‌داری ربط داده شود. راه‌های دیگر برای رهاسازی زن به

بن بست هدایت می‌شود، زیرا آن‌ها برای پیش‌روی برعلیه ریشه‌های اجتماعی آن مؤثر نیستند. تئوری‌های غلط یک عمل غیرضروری را هم به دنبال دارند. در زمره این‌هاست آشفتگی‌های ناسالم درمان ناپذیر در اردوگاه فمینیستی و امتیاز قضائی فرمیست‌ها جلوی یک سیستم، که بر مبنای بحران‌زائی‌اش گام به گام اجازه بهترشدن نمی‌یابد. قصور این استراتژی‌ها راه برای عکس‌العمل سیاسی دهه ۹۰ باز کرده است. این استراتژی‌ها اسلحه‌هایی برای ناقص کردن هستند تا در جهت مخالف حرکت کنند.

موقعیت الهام‌بخش انقلاب اکبر راه اساسی به پیش را نشان می‌دهد. او ضرورت حزبی را که مستقل از ایدئولوژی بورژوائی است، ثابت می‌کند. نیروئی که مفهوم مارکسیستی را در جهان با مفهوم لنینی حزب ترکیب نماید، تیزترین اسلحه در مبارزه برای یک جامعه سوسیالیستی است.

شرایط عینی امروزه برای این کار خیلی بهتر از ۱۹۱۷ است. امروزه سرمایه‌داری از طریق نیروهای مولده رشد یافته‌اش، منابع مادی قوی‌ای را آماده می‌سازد. گذشته از همه چیز، طبقه کارگر مقدار و توانائی حیرت‌انگیزی کسب کرده است. زنان یک جزء اصلی ترکیب‌کننده طبقه کارگر مدرن هستند.

ضروری است که عامل ذهنی یا حزب انقلابی تجدید بنا گردد. در این تجدید بنا باید به (این.م) رویکرد بلشویکی رجعت شود: سوسیالیسم بدون رهاسازی زنان، و رهاسازی زنان بدون سوسیالیسم امکان ندارد!

## زیر نویس‌ها

- ۱- کارل مارکس، ایدئولوژی آلمانی، مجموعه آثار، جلد ۳، صفحه ۷۰.
- ۲- لئو تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، فرانکفورت ۱۹۷۳، ص. ۹۵.
- ۳- منبع بالا، ص. ۱۰۱.
- ۴- جان رید، ده روزی که دنیا را تکان داد، برلین ۱۹۸۸، ص. ۷۳.
- ۵- م. پ. پرایس، پیام انقلاب: روسیه ۱۹۱۸-۱۹۱۶، لندن ۱۹۹۷، ص. ۷۴.
- ۶- کارل مارکس، مجموعه آثار، جلد ۸، ص. ۱۱۵.
- ۷- این و همه ارقام بعدی بدون بیان منبع از: تونی کلیف، میارزه طبقاتی و آزادی زنان، لندن ۱۹۸۴، ص. ۱۰۷.
- ۸- لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، برلین ۱۹۵۹، ص. ۵۵.
- ۹- به نقل از: شانی روزنبرگ، زنان و پرستریکا، لندن ۱۹۸۹، ص. ۷۱.
- ۱۰- منبع بالا، ص. ۷۰.
- ۱۱- الکساندر کولتای، وضعیت زن در تکامل اجتماعی، ماریبورگ ۱۹۹۴، ص. ۱۹۱.
- ۱۲- لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۹، ص. ۴۱۸/۴۱۹.
- ۱۳- منبع بالا.
- ۱۴- لئو تروتسکی، انقلاب خیانت شده، اسن ۱۹۹۰، ص. ۱۵۴.
- ۱۵- ۱- کولتای، کتاب مذکور در بالا، ص. ۱۹۷-۱۹۵.
- ۱۶- منبع بالا، ص. ۱۹۹.
- ۱۷- ۱- کولتای، راه طولانی، فرانکفورت ۱۹۷۹، ص. ۱۰۵.
- ۱۸- منبع بالا، ص. ۹۲.
- ۱۹- منبع بالا، ص. ۱۱۷.

- ۲۰- منبع بالا، ص. ۱۰۱.
- ۲۱- منبع بالا، ص. ۹۲.
- ۲۲- لئو تروتسکی، مسائل زندگی روزمره، برلین ۱۹۹۷، ص. ۴۶.
- ۲۳- لنین، مجموعه آثار، جلد. ۳۰، ص. ۳۶۳.
- ۲۴- تونی کلیف، "الکساندر کولتای: مارکسیست‌های روسی و زنان کارگر"، در سوسیالیسم بین الملل، شماره. ۱۴، لندن ۱۹۸۱، ص. ۸۳.
- ۲۵- لنین، مجموعه آثار، جلد. ۳۳، ص. ۵۹.
- ۲۶- ۱. کولتای، وضعیت زن در تکامل اجتماعی، کتاب مذکور در بالا، ص. ۱۸۷.
- ۲۷- کارل مارکس، ایدئولوژی آلمانی، کتاب مذکور در بالا، ص. ۳۵-۳۴.
- ۲۸- ارقام از: کریس هارمن، روسیه: چگونه انقلاب ناکام ماند، فرانکفورت ۱۹۸۹، ص. ۷/۸.
- ۲۹- به نقل از: جان ریس، اکتبر ۱۹۱۷. در دفاع از انقلاب روسیه، فرانکفورت ۱۹۹۷، ص. ۹۳.
- ۳۰- مونیکا ازرائیل، مشکلات تساوی حقوق زنان بعد از انقلاب روسیه ۱۹۲۸-۱۹۱۷، کاسل ۱۹۷۷، ص. ۱۹.
- ۳۱- به نقل از: تونی کلیف، سرمایه‌داری دولتی در روسیه، فرانکفورت ۱۹۷۳، ص. ۲۶۱.
- ۳۲- تروتسکی، انقلاب خیانت شده، منبع مذکور در بالا، ص. ۱۶۲.
- ۳۳- به نقل از: رزماری نونینگ، رها سازی هم جنس گرایی: سنت سوسیالیستی، در: مبارزه طبقاتی، شماره. ۱۱۷، یونی ۱۹۹۳، ص. ۸.
- ۳۴- به نقل از: تونی کلیف، مبارزه طبقاتی و آزادی زنان، منبع مذکور در بالا، ص. ۱۴۹.
- ۳۵- منبع بالا، ص. ۱۵۰.
- ۳۶- تروتسکی، انقلاب خیانت شده، منبع مذکور در بالا، ص. ۱۵۴.
- ۳۷- ک. مارکس و ف. انگلس، مانیفست حزب کمونیست، مجموعه آثار، جلد. ۴، ص. ۴۷۵.
- ۳۸- رزماری ناوه-هرتس، تاریخ جنبش زنان در آلمان، هانوفر ۱۹۹۳، ص. ۱۰۹/۱۱۰.
- ۳۹- زنان در تهاجم، نوشته و کارگروهی "Lila Offensive"، برلین ۱۹۹۰.
- ۴۰- ارقام از: مبارزه طبقاتی، شماره. ۱۰۴، آپریل ۱۹۹۲، ص. ۱۳.
- ۴۱- موسسه دولتی تحقیقات جمعیت، ساختارهای خانوادگی و بودجه ای در آلمان شرقی سابق و در آلمان غربی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹- یک مقایسه، ویسبادن ۱۹۹۴، ص. ۳۹.



- ۴۲- منبع بالا، ص. ۱۲۴.
- ۴۳- جرج اورول، کاتولونی من، زوریخ ۱۹۷۵، ص. ۸/۹.
- ۴۴- منبع بالا، ص. ۱۰.
- ۴۵- اینگرید اشترویل، هرگز نگو، تو به راه آخر می‌روی، فرانکفورت ۱۹۸۹، ص. ۴۵/۴۶.
- ۴۶- جرج اورول، منبع مذکور در بالا، ص. ۱۲.
- ۴۷- ارقام از: کلاره فرمونت، "آندونزی: جهنم انقلاب"، در: سوسیالیسم بین الملل، شماره. ۸۰ لندن ۱۹۹۸، ص. ۱۱.
- ۴۸- منبع بالا، ص. ۳۷.
- ۴۹- منبع بالا، ص. ۴۴.
- ۵۰- ک. مارکس و ف. انگلس، مانیفست حزب کمونیست، منبع مذکور در بالا، ص. ۴۷۴.
- ۵۱- لنین، مجموعه آثار، جلد. ۵، ص. ۴۲۶.
- ۵۲- منبع بالا، ص. ۴۲۷.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

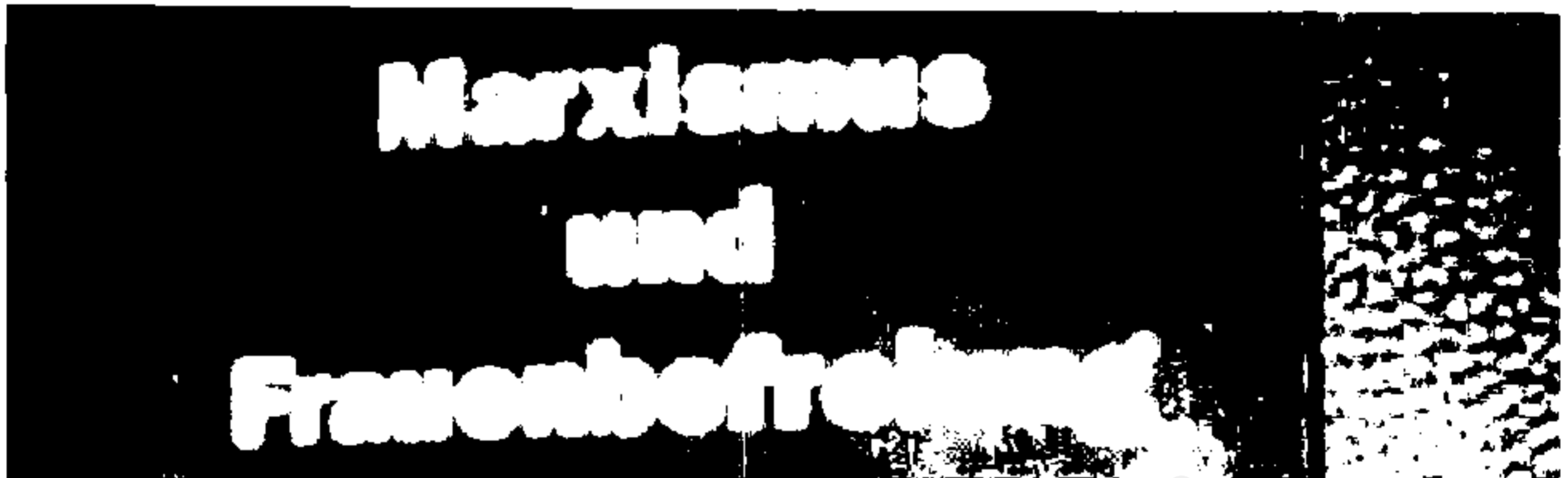


[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

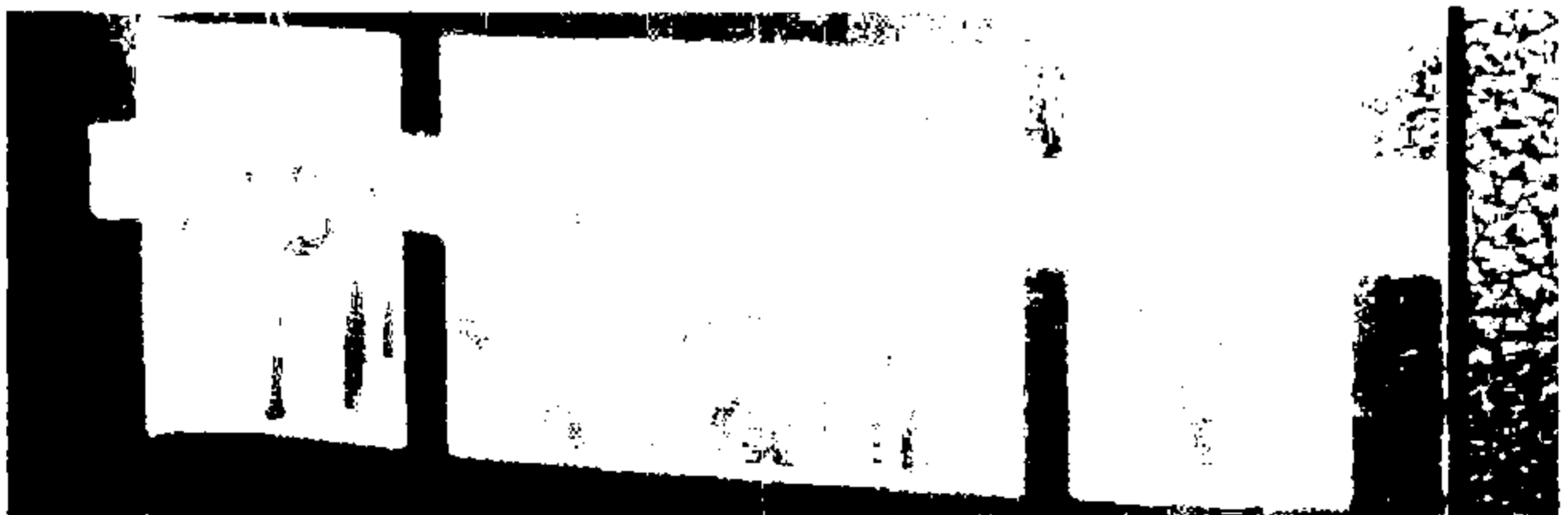
# Marxismus

# Frauenbefreiung



**Christian Behrens  
Michael Freschke  
Katrin Chlerbach**

**Farkhondeh Taghadossi**



Erste Ausgabe : 1999 Verein für Geschichte und  
Zeitgeschichte der Arbeiterbewegung e.V. (VGZA.V),  
Frankfurt am Main